

پرهیز از ریاکاری

¹ و در آن میان، وقتی که هزاران از خلق جمع شدند، به نوعی که یکدیگر را پامال می‌کردند، به شاگردان خود به سخن گفتن شروع کرد: اوّل آنکه از خمیرمایه فریسیان که ریاکاری است احتیاط کنید.² زیرا چیزی نهفته نیست که آشکار نشود و نه مستوری که معلوم نگردد.³ بنابراین آنچه در تاریکی گفته‌اید، در روشنائی شنیده خواهد شد و آنچه در خلوتخانه در گوش گفته‌اید، بر پشتبامها ندا شود.⁴ لیکن، ای دوستان من، به شما می‌گویم: از قاتلان جسم که قدرت ندارند بیشتر از این بکنند، ترسان مباشید.⁵ بلکه به شما نشان می‌دهم که از که باید ترسید: از او بترسید که بعد از کشتن، قدرت دارد که به جهنّم بیفکند. بلی به شما می‌گویم: از او بترسید.⁶ آیا پنج گنجشک به دو فلس فروخته نمی‌شود؟ و حال آنکه یکی از آنها نزد خدا فراموش نمی‌شود.⁷ بلکه موبهای سر شما همه شمرده شده است. پس بیم مکنید، زیرا که از چندان گنجشک بهتر هستید.⁸ لیکن به شما می‌گویم: هر که نزد مردم به من اقرار کند، پسر انسان نیز پیش فرشتگان خدا او را اقرار خواهد کرد.⁹ اما هر که مرا پیش مردم انکار کند، نزد فرشتگان خدا انکار کرده خواهد شد.¹⁰ و هر که سخنی برخلاف پسر انسان گوید، آمرزیده شود. اما هر که به روح‌القدس کفر گوید آمرزیده نخواهد شد.¹¹ و چون شما را در کنایس و به نزد حکّام و دیوانیان برند، اندیشه مکنید که چگونه و به چه نوع حجت آورید یا چه بگویید.¹² زیرا که در همان ساعت روح‌القدس شما را خواهد آموخت که چه باید گفت.

مَثَل نوانگر نادان

¹³ و شخصی از آن جماعت به وی گفت: ای استاد، برادر مرا بفرما تا ارث پدر را با من تقسیم کند.¹⁴ به وی گفت: ای مرد، که مرا بر شما داور یا مُقَسِّم قرار داده است؟¹⁵ پس بدیشان گفت: زنهار از طمع پرهیزید زیرا اگرچه اموال کسی زیاد شود، حیات او از اموالش نیست.¹⁶ و مَثَلی برای ایشان آورده، گفت: شخصی دولتمند را از املاکش محصول وافر پیدا شد.¹⁷ پس با خود اندیشیده، گفت: چه کنم؟ زیرا جایی که محصول خود را انبار کنم، ندارم.¹⁸ پس گفت: چنین می‌کنم:

انبارهای خود را خراب کرده، بزرگتر بنا می‌کنم و در آن تمامی حاصل و اموال خود را جمع خواهم کرد.¹⁹ و نفس خود را خواهم گفت که: ای جان اموال فراوانِ اندوخته شده بجهت چندین سال داری. الحال بیارام و به اکل و شرب و شادی بپرداز.²⁰ خدا وی را گفت: ای احمق، در همین شب جان تو را از تو خواهند گرفت! آنگاه آنچه اندوخته‌ای، از آن که خواهد بود؟²¹ همچنین است هر کسی که برای خود ذخیره کند و برای خدا دولتمند نباشد.

توکل بر خدا

²² پس به شاگردان خود گفت: از این جهت به شما می‌گویم، که اندیشه مکنید بجهت جان خود که چه بخورید و نه برای بدن که چه بپوشید.²³ جان از خوراک و بدن از پوشاک بهتر است.²⁴ کلاغان را ملاحظه کنید: که نه زراعت می‌کنند و نه حصاد و نه گنجی و نه انباری دارند و خدا آنها را می‌پروراند. آیا شما به چند مرتبه از مرغان بهتر نیستید؟²⁵ و کیست از شما که به فکر بتواند ذراعی بر قامت خود افزاید؟²⁶ پس هرگاه توانایی کوچکترین کاری را ندارید، چرا برای مابقی می‌اندیشید؟²⁷ سوسنهای چمن را بنگرید چگونه نمو می‌کنند و حال آنکه نه زحمت می‌کشند و نه می‌ریسند، اما به شما می‌گویم که سلیمان با همه جلالش مثل یکی از اینها پوشیده نبود.²⁸ پس هرگاه خدا علفی را که امروز در صحرا است و فردا در تنور افکنده می‌شود چنین می‌پوشاند، چقدر بیشتر شما را ای سست ایمانان.²⁹ پس شما طالب مباشید که چه بخورید یا چه بپاشامید و مضطرب مشوید.³⁰ زیرا که امت‌های جهان، همه این چیزها را می‌طلبند، لیکن پدر شما می‌داند که به این چیزها احتیاج دارید.³¹ بلکه ملکوت خدا را طلب کنید که جمیع این چیزها برای شما افزوده خواهد شد.³² ترسان مباشید، ای گله کوچک، زیرا که مَرَضی پدر شما است که ملکوت را به شما عطا فرماید.³³ آنچه دارید بفروشید و صدقه دهید و کیسه‌ها بسازید که کهنه نشود و گنجی را که تلف نشود، در آسمان جایی که دزد نزدیک نیاید و بید تباه نسازد.³⁴ زیرا جایی که خزانه شما است، دل شما نیز در آنجا می‌باشد.

خادمان کمر بسته

³⁵ کمرهای خود را بسته، چراغهای خود را افروخته بدارید. ³⁶ و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هروقت آید و در را بکوبد، بی‌درنگ برای او بازکنند. ³⁷ خوشبحال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد. هر آینه به شما می‌گویم که کمر خود را بسته، ایشان را خواهد نشانید و پیش آمده، ایشان را خدمت خواهد کرد. ³⁸ و اگر در پاس دوم یا سوم از شب بیدار و ایشان را چنین یابد، خوشحال آن غلامان. ³⁹ اما این را بدانید که اگر صاحبخانه می‌دانست که دزد در چه ساعت می‌آید، بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت که به خانه‌اش نقب زنند. ⁴⁰ پس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسر انسان می‌آید.

⁴¹ پطرس به وی گفت: ای خداوند، آیا این مثل را برای ما زدی یا بجهت همه؟ ⁴² خداوند گفت: پس کیست آن ناظر امین و دانا که مولای او وی را بر سایر خدام خود گماشته باشد تا آذوقه را در وقتش به ایشان تقسیم کند؟ ⁴³ خوشبحال، آن غلام، که آقایش چون آید، او را در چنین کار مشغول یابد. ⁴⁴ هر آینه به شما می‌گویم: که او را بر همه مایملک خود خواهد گماشت. ⁴⁵ لیکن اگر آن غلام در خاطر خود گوید: آمدن آقایم به طول میانجامد و به زدن غلامان و کنیزان و به خوردن و نوشیدن و می‌گساریدن شروع کند، ⁴⁶ هر آینه مولای آن غلام آید، در روزی که منتظر او نباشد و در ساعتی که او نداند و او را دو پاره کرده، نصیبش را با خیانتکاران قرار دهد. ⁴⁷ اما آن غلامی که اراده مولای خویش را دانست و خود را مهبّا نساخت تا به اراده او عمل نماید، تازیانه بسیار خواهد خورد. ⁴⁸ اما آنکه نادانسته

کارهای شایسته ضرب کند، تازیانه کم خواهد خورد. و به هر کسی که عطا زیاده شود، از وی مطالبه زیادتر گردد و نزد هر که امانت بیشتر نهند، از او بازخواست زیادتر خواهند کرد.

تفرقه

⁴⁹ من آمدم تا آتشی در زمین افروزم، پس چه می‌خواهم اگر الآن در گرفته است. ⁵⁰ اما مرا تعمیدی است که بیام و چه بسیار در تنگی هستم، تا وقتی که آن بسر آید. ⁵¹ آیا گمان می‌برید که من آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بخشم؟ نه، بلکه به شما می‌گویم، تفریق را. ⁵² زیرا بعد از این پنج نفر که در یک خانه باشند، دو از سه و سه از دو جدا خواهند شد؛ ⁵³ پدر از پسر و پسر از پدر و مادر از دختر و دختر از مادر و خارسو از عروس و عروس از خارسو مفارقت خواهند نمود.

شناختن زمان

⁵⁴ آنگاه باز به آن جماعت گفت: هنگامی که ابری ببینید که از مغرب پدید آید، بیتأمل می‌گویید باران می‌آید و چنین می‌شود. ⁵⁵ و چون دیدید که باد جنوبی میوزد، می‌گویید گرما خواهد شد و می‌شود. ⁵⁶ ای رباکاران، می‌توانید صورت زمین و آسمان را تمیز دهید، پس چگونه این زمان را نمی‌شناسید؟ ⁵⁷ و چرا از خود به انصاف حکم نمی‌کنید؟ ⁵⁸ و هنگامی که با مدّعی خود نزد حاکم می‌روی، در راه سعی کن که از او برهی، مبادا تو را نزد قاضی بکشد و قاضی تو را به سرهنگ سپارد و سرهنگ تو را به زندان افکند. ⁵⁹ تو را می‌گویم: تا فلس آخر را ادا نکنی، از آنجا هرگز بیرون نخواهی آمد.